



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۶/۰۶

رفعت حسینی

سعدی و جامی در نکوهیدن بانوان

باز هم می پردازیم باینکه نامبرداران و تاج های شعر پارسی، پنداشت ها و باورهای بیگانه با خردمندی و ارزش ها و نیاز های مدنی داشتند.

در این نوشتار سخن از سعدی و جامی میباشد.

جلال الدین بلخی، حافظ، عنصری، قاتنی و فرخی و وو از سرزمین های {متمدن} دیگری نبودند و به ایران و افغانستان و تاجکستان کوچ نکرده بودند. در همین جاها متولد و پرورده شده بودند و نمیتوانستند از دریچه های دیگری بزنگی بنگرند.

خود همین جلال الدین بلخی، حتا، بسبب نبودن «آزادی فکر» به ترکیه گریخته بود. قیاس کن زگلستان من بهار مرا!

۱. شیخ یکی از لقب های عربی و اسلامی و در لغتنامه معین به معنی مرشد، عالم و ربیب طایفه است.

و مفهوم «اجل» اینست: بزرگ، والامقام.

به یکی از مشهورترین سخنوران لسان پارسی، مصلح الدین سعدی، لقب هیبتناک {شیخ اجل} را هله بدو های نادان گزدلک نموده اند.

این {شیخ اجل} سعدی چنین بی خردانه می اندیشد: «مرد بی مروت زنت!».

و سعدی بنده جگمفرمای ابتذال است و به آقایان چنین اندرز میدهد:

زن نو کن ای دوست هر نوبهار
که تقویم پارینه ناید به کار

و نیز شعار سعدی که در معنویت! شیخ! اجل میباشد، در قلمرو سیستم تفکری خرافایی که دارد، اینست:

«مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه!»

(شیخ) سعدی در بوستان اینچنین غیر عقلانی فکر میکند:

زن از مرد مودی بسیار به
سگ از مردم مردم آزار به

و یا در حکایتی دیگر در بوستان این (اندیشمند! اجل) حکم می کند که:

وز اندازه بیرون مرو پیش زن
نه دیوانه ای؟ تیغ بر خود مزن

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

و باز حکایت دیگری در همین بوستان که دادگری! شیخ اجل سعدی را نشان میدهد:

تراشرم ناید ز مردی خویش
که باشد زنان را قبول از تو بیش؟

زنان را بعدری معین که هست
ز طاعت بدارند گاه دست

تو بی عذر یک سو نشینی چو زن
رو ای کم ز زن، لاف مردی مزین

چو از راستی بگذری، خم بود
چه مردی بود کمز زنی کم بود؟

و این شیخ اجل، سخنور دانای شعر شکوهمند پارسی، چنین اندیشه های «مقدس و متبرک!» دارد:

چو در روی بیگانه خندید زن
دگر مرد گو لاف مردی مزین
ز بیگانان چشم زن کور باد
چو بیرون شد از خانه، در گور باد
زن خوب خوش طبع رنجست و بار
رها کن زن زشت ناسازگار
یکی گفت کس را زن بد مباد
دگر گفت زن در جهان خود مباد
تو زن نو کن این دوست هر نو بهار
که تقویم پارینه ناید به کار

.....

زن خوب فرمانبر پارسا
کند مرد درویش را پادشا
یکی گفت کس را زن بد مباد
دگر گفت زن در جهان خود مباد
کسی را که بینی گرفتار زن
مکن سعدیا طعنه بر وی مزین
تو هم جور بینی و بارش کشی
اگر یک سحر در کنارش کشی

۲. در پایان این بخش بار دیگر از عبدالرحمان جامی مینگارم که ابلهان به وی لقب مولانا را «چسپانده» اند. جامی هروی چنین نابگردانه و مذموم، در مورد بانو فکر می کند:

اگر نیک بودی همه کارزن
زنان را «مزن» نام بودی نه «زن!»

اکنون میتوان پی برد که چرا در حوزه هرات، بلخ، بدخشان، پروان، کابل، به بانو «سیه سر» می گویند.

///

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پاروالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ